

## جامعه‌شناسی حقوق<sup>۱</sup>

عبدالرضا علیزاده<sup>۲</sup>

عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

### چکیده

«جامعه‌شناسی حقوق» یک تخصص دانشگاهی در قلمرو رشته عمومی جامعه‌شناسی است که می‌کوشد به لحاظ نظری، رابطه میان حقوق و جامعه، سازمان اجتماعی نهاد حقوق، کنش‌های متقابل اجتماعی همه کسانی که با نهاد حقوق و نمایندگان آن سروکار دارند و نیز معنایی را که مردم به واقعیت حقوقی موجود در میان خود می‌دهند، فهم و تبیین کند. کتاب جامعه‌شناسی حقوق اثر خاویر تروینیو مشتمل بر یک بررسی تفصیلی و جامع از نظریه‌های جامعه‌شناختی درباره حقوق است. در این کتاب پیشینه نظری، نظریه‌های کلاسیک و نظریه‌های معاصر و جدید و نیز طرحی برای آینده جامعه‌شناسی حقوق در قرن بیست و یکم ارائه شده است. این نوشتار تلاش می‌کند از چارچوب فهرست‌خوانی گذر کند و به درون‌مایه‌های اصلی این کتاب راه یابد.\*

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی حقوق، تحلیل اجتماعی - حقوقی، نظریه کارکردگرایی ساختی، نظریه کشمکش، مطالعات حقوقی انتقادی.

---

1. Trevino, A. Javier; The Sociology of Law, Classical and Contemporary Perspectives; ST. Martin's Press, New York, 1996.

۲. ایشان در حال حاضر دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران می‌باشد.  
\* نگارنده، به این وسیله، از دکتر خاویر تروینیو (نویسنده کتاب) و محقق ارجمند آقای علی سلیمی به پاس الطاف بی‌دریغشان، قدردانی می‌کند.

### سرآغاز سخن

راسکو پاند<sup>۱</sup> در مقدمه‌ای که بر کتاب جامعه‌شناسی حقوق ژرژ گورویچ<sup>۲</sup> نگاشته، به این نکته اشاره کرده است که مطالعات انجام شده در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و حقوق، در اروپا و امریکا متفاوت است: در اروپا ذیل مطالعات کلی در خصوص اجزای مختلف جامعه و با همان روش معمول جامعه‌شناختی، جامعه‌شناسی حقوق نیز شکل گرفت؛ اما در امریکا، بخشی از مطالعات بنیادی درباره‌ی حقوق به مطالعات جامعه‌شناختی در موضوعات حقوقی اختصاص یافت؛ بنابراین، در اروپا سلسله مطالعات «جامعه‌شناسی حقوق»<sup>۳</sup> شکل گرفت و در امریکا «علم حقوق مبتنی بر جامعه‌شناسی»<sup>۴</sup>؛ اولی مطالعه در باب حقوق را یکی از زیررشته‌های علم جامعه‌شناسی پنداشت و دیگری مطالعه‌ی جامعه‌شناختی حقوق را علمی ویژه انگاشت.

به هر صورت، جامعه‌شناسی حقوق به مطالعه‌ی این مسأله‌ی کلی می‌پردازد که شرایط و امور اجتماعی چگونه بر وضع و اجرای قوانین، قواعد و مقررات حقوقی تأثیر می‌گذارند؟ آیا ساختارهای متفاوت اجتماعی، نهادهای حقوقی متناسب با خود را اقتضا می‌کند؟ مبنای اجتماعی قواعد حقوقی چیست؟ چه عواملی بر ایجاد و تحول قواعد حقوقی و نهادها و سازمان‌های حقوقی مؤثر است؟ چه عواملی بر پیروی یا عدم پیروی مردم از قواعد و مقررات حقوقی تأثیرگذار است؟ ارتباط عینی منابع حقوق در یک نظام حقوقی معین چگونه است؟ کارکردهای نهادهای حقوقی چیست؟ ارتباط حقوق با سایر نهادهای اجتماعی و عوامل فراحقوقی مثل اقتصاد و سیاست چگونه است؟ و...

ای. خاویر تروینیو دارای درجه‌ی دکترا از کالج بُستون<sup>۵</sup> و استاد جامعه‌شناسی کالج ویتون<sup>۶</sup> در ایالت ماساچوست امریکا است. او هم‌اکنون همکار سردبیر در دو نشریه‌ی *Sociological Imagination* و *Contemporary Justice Review* است و مقالات بسیاری در زمینه‌ی جامعه‌شناسی حقوق، نظریه‌ی جامعه‌شناختی و جامعه‌شناسی دین منتشر کرده است.

هدف نویسنده از نوشتن این کتاب درسی، معرفی جامعه‌شناسی حقوق و تحولات

1 . Roscoe Pound

2 . George Gurvitch; *Sociology of Law*; Routledge & Kegan Paul, 1974.

3 . Sociology of law

4 . Sociological jurisprudence.

5 . Boston College

6 . Wheaton College

نظری این رشته به دانشجویان کارشناسی و بالاتر است، به شکلی که مجموعه‌ی کامل و منسجمی از ادبیات این رشته را در اختیار آنان بگذارد. این کتاب در یک بررسی جامع، گستره‌ی وسیعی از این رشته را در برمی‌گیرد و متضمن مباحث فراوانی در زمینه‌ی فکری و نظری است؛ هم‌چنین، در پایان هر فصل کتاب، چند متن اصلی از صاحب‌نظران این رشته، ویراسته و خلاصه شده است، تا به کار دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا آید. نویسنده بنا دارد رخنه‌ای را که به لحاظ نظری در جامعه‌شناسی حقوق وجود داشته، پُر کند؛ زیرا اکثر کتاب‌های درسی در این رشته، به حدّ کافی نظری نبوده، یا این‌که تحلیلی پارادایمی از نظریه‌های اجتماعی - حقوقی ارائه نمی‌دهند.

هدف از ارائه این مقاله، نخست معرفی محتوایی این کتاب و هدف دیگر، معرفی جمالی و روشنی از رشته‌ی جامعه‌شناسی حقوق است؛ زیرا در این موضوع هیچ متن نونوشته‌ای دیده نمی‌شود؛ به همین دلیل، مضامین برخی از فصل‌ها به تفصیل بیان شده است.

### فصل نخست: جامعه‌شناسی حقوق (ص ۱-۱۱)

هدف عمده‌ی این فصل از کتاب آن است که مضمونی سازمان‌یافته برای مطالعه‌ی جامعه‌شناسی حقوق در اختیار نهد. به طور کلی، جامعه‌شناسی حقوق با شرح و توضیح و تبیین رابطه‌ی حقوق و جامعه سروکار دارد. بررسی روابط حقوق و جامعه، به دانشجویان رشته‌ی جامعه‌شناسی، به ویژه جامعه‌شناسی حقوق، کمک می‌کند تا به طور مؤثر و عمیق دریابند که چگونه باورها، رویه‌های حقوقی و سازمان حقوق تحوّل می‌یابد و بدانند که سازمان جامعه‌ی بشری با چه سازوکاری کار می‌کند. نویسنده می‌گوید که در این تحقیق برآنیم از منظر اجتماعی در خصوص ارتباط حقوق و جامعه، کسب معرفت کنیم و با این پرسش آغاز می‌کنیم که جامعه‌شناسی چیست.

### جامعه‌شناسی چیست؟

جامعه‌شناسی را می‌توان مطالعه‌ی [علمی] جامعه‌ی بشری، سازمان گروه‌های اجتماعی، کنش متقابل اجتماعی میان مردم، و معناهایی که افراد به واقعیت اجتماعی موجود میان خودشان می‌دهند، دانست؛ به دیگر سخن، جامعه‌شناسی نوعی «مهارت فکری»<sup>۱</sup>

1 . intellectual craft

است؛ شیوه‌ای که در آن به همه‌چیز با وصف «اجتماعی» می‌نگرند. جامعه‌شناسی به دلیل موضوع گسترده‌ای که اختیار کرده است، باید از حوزه‌های معرفتی دیگر، مانند فلسفه، تاریخ، علوم سیاسی، مردم‌شناسی، علم اقتصاد و حقوق کمک بگیرد و مشورت بخواهد.

در واقع، طیف وسیعی از عناوین و موضوعات در قلمرو علایق جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد و به همین ترتیب، جامعه‌شناسی دارای رشته‌های فرعی و تخصصی متعددی است؛ از جمله: جامعه‌شناسی کجروی، جامعه‌شناسی پزشکی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی نژاد و روابط قومی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی کار و مشاغل، جامعه‌شناسی نظامی، و سرانجام، جامعه‌شناسی حقوق،<sup>۱</sup> یا - به تعبیر دیگر - جامعه‌شناسی حقوقی.<sup>۲</sup>

جامعه‌شناسان نوعاً به مطالعه‌ی نهادهای اجتماعی<sup>۳</sup> (آن شکلی از سازمان‌دهی که از سوی نیازهای اجتماعی حمایت می‌شود و با نیازهای اجتماعی بنیادی ارتباط دارد) علاقه دارند. نهادهای اجتماعی عمده که در بیش‌تر جوامع بشری یافت می‌شوند، عبارت‌اند از: خانواده، اقتصاد، حکومت (واحد سیاسی)، تعلیم و تربیت، دین و حقوق. افزون بر این، همه‌ی جوامع دارای نوعی چارچوب اصلی یا ساخت اجتماعی<sup>۴</sup> (الگوی سازمانی روابط اجتماعی) بوده‌اند. عوامل سازنده‌ی این ساخت اجتماعی، اجزای اساسی جامعه است که شامل نهادهای پیش‌گفته و نیز نقش‌ها،<sup>۵</sup> پایگاه‌ها،<sup>۶</sup> هنجارها<sup>۷</sup> و ارزش‌های اجتماعی<sup>۸</sup> و ایدئولوژی<sup>۹</sup> می‌شود.

البته خودِ نهادهای اجتماعی نیز دارای نوعی ساخت اجتماعی‌اند؛ برای مثال، نهاد حقوق دارای نقش‌های گوناگونی است و الگوهای مربوط به انتظارات رفتاری به صورت‌هایی چون قانون‌گذاری، دادرسی، وکالت، پژوهش‌های حقوقی و نظریه‌پردازی و عملیات اجرایی حقوقی آشکار می‌شود. افرادی که در این موقعیت‌ها کار می‌کنند، مجموعه‌ای از وظایف و تکالیف معین را برعهده دارند و باید طبق آن وظایف و در

1 . The Sociology of Law

2 . Legal Sociology

3 . Social institutions.

4 . social structures

5 . social roles

6 . social staruses

7 . social norms

8 . social values

9 . ideology

چارچوب نهادهای حقوقی به ایفای نقش پردازند. افزون بر این، پایگاه‌های اجتماعی گوناگونی وجود دارد که معمولاً با نقش‌های مختلف تناظر دارند؛ برای مثال، در دادگاه - همانند جامعه - دادرسان به لحاظ سنتی دارای مقام و جایگاهی برتر از مقام مأموران پلیس‌اند. همچنین، هنجارهای اجتماعی گوناگونی در داخل یک نهاد حقوقی وجود دارد. برخی از این هنجارها عبارت‌اند از:

- قانون‌گذاران نباید به تصویب قوانینی دست بزنند که با حقوق اساسی کشور مغایرت داشته باشد؛

- وکلا باید با حداکثر توان از موکلان خود دفاع کنند؛

- مأموران پلیس به هنگام توقیف افراد تا حد ممکن نباید از نیروی قهری استفاده کنند.

برخی از ارزش‌های عمده یا معیارهای مطلوب به قرار ذیل است:

- دادرسان نباید رشوه بگیرند؛

- اعضای کنگره باید نماینده منابع مؤکلان خود باشند؛

- انتظار می‌رود که رییس‌جمهور با مردم صادق باشد.

سرانجام، یک ایدئولوژی (معرفت سیاسی) مسلط یا نظام باور عمومی در سرتاسر جامعه وجود دارد که بیش‌تر نهادهای اجتماعی - از جمله حقوق - را شکل می‌دهد.

#### ابزارهای جامعه‌شناختی برای مطالعه‌ی نهادها و ساخت‌های اجتماعی

جامعه‌شناسان نیز مانند بیش‌تر کارورزان در دیگر حوزه‌های معرفتی، وسایل و ابزارهای خاصی را برای مطالعه‌ی نهادها و ساخت‌های اجتماعی به کار می‌گیرند. از آن‌جا که بیش‌تر موضوعاتی که جامعه‌شناسان مطالعه می‌کنند، موضوعاتی انتزاعی و نامحسوس‌اند، ابزارهای مطالعه نیز باید انتزاعی و نامحسوس باشند. سه دسته از ابزارهایی که جامعه‌شناسان از آنها بهره می‌برند عبارت‌اند از: مفاهیم<sup>۱</sup> نظریه‌ها<sup>۲</sup> و پارادایم‌ها.

الف) «مفاهیم» به اندیشه‌هایی گفته می‌شود که بیان‌کننده‌ی برخی از جنبه‌های مهم جهان اجتماعی‌اند. مفاهیم در کالبد واژه‌ها در می‌آیند و گاه نیز در چارچوب عبارت‌ها و متون. به گمان نویسنده، در سرتاسر این کتاب به بررسی انواع گوناگونی از مفاهیم

جامعه‌شناختی و حقوقی خواهد پرداخت که برخی از آنها ساده، و برخی دیگر پیچیده‌ترند.

ب) «نظریه» عبارت از مجموعه‌ای از گزاره‌های به هم مرتبط است که می‌کوشد برخی از جنبه‌های جامعه و الگوهای منظم رفتار اجتماعی را تبیین کند. از خلال همین نظریه‌هاست که جامعه‌شناسان می‌کوشند تا به پرسش‌های اجتماعی بزرگ‌تر، مهم‌تر یا گسترده‌تر پاسخ گویند؛ پرسش‌هایی مانند این‌که:

- چرا برخی از مردم از قانون پیروی می‌کنند، در حالی که گروهی دیگر آن را زیر پا می‌گذارند؟

- چگونه وقوع پاره‌ای از تغییرات در جامعه، موجب بروز دگرگونی‌هایی همگون در عرصه‌ی حقوق می‌شود؟

- آیا برخی از گروه‌های اجتماعی نسبت به گروه‌های دیگر، از قانون‌گذاری بیش‌تر بهره می‌برند؟

در واقع، بیش‌تر نظریه‌های جامعه‌شناختی دارای شکل منظم نیستند و همواره چنین نیست که نظریه‌ها در قالب گزاره‌هایی منسجم بیان شوند؛ از این رو، در این کتاب هرگونه تلاش محققانه - چه رسمی و چه غیررسمی، چه ساخت یافته و چه نامنظم و بدون ساختار - که می‌کوشد پدیدارهای اجتماعی - حقوقی را معنا و تبیین کند، نظریه انگاشته شده است.

ج) «پارادایم» (الگو) به معنای چشم‌اندازی نظری،<sup>۱</sup> مکتب فکری،<sup>۲</sup> یا سنت فکری<sup>۳</sup> و بازتاب‌دهنده‌ی مجموعه‌ای از اندیشه‌ها یا مفروضاتی است که به ماهیت مردم و جامعه نظر دارند. جامعه‌شناسی را یک «علم چند پارادایمی»<sup>۴</sup> نامیده‌اند؛ زیرا علمی است که در آن، بسیاری از چشم‌اندازهای نظری رقیب، در کنار هم وجود دارند. هر پارادایمی به جامعه‌شناس، دیدگاهی متفاوت اعطا می‌کند. از آن‌جا که هیچ پارادایمی به تنهایی جامع و کامل نیست، هیچ یک از آنها نمی‌تواند به تمام موضوعات مربوط به حیات اجتماعی پاسخ دهد. نویسنده می‌گوید: در این کتاب عمدتاً روی پارادایم کارکردگرایی ساختی<sup>۵</sup> و نظریه‌ی تضاد<sup>۶</sup> تمرکز یافته‌ایم؛ زیرا این دو پارادایم بیش از همه

1 . theoretical perspective

2 . school of thought

3 . intellectual tradition

4 . 'multiple paradigm science'

5 . structural functionalism

6 . conflict theory



(کاریزمای) شخصی، عقل و الهام طبقه‌بندی می‌کند و به آنان درجه و امتیاز می‌دهد؛ از این رو، در جوامع پیشامدرن بانفوذترین اشخاص، کسانی‌اند که دارای بالاترین پایگاه اجتماعی بوده، بیش‌ترین اقتدار قدسی<sup>۱</sup> را دارا باشند.

۲. جامعه‌ی مُدرن ویژگی جامعه‌ی غربی از قرن هجدهم تا اواسط قرن بیستم است. این نوع جامعه بر عقلانیت،<sup>۲</sup> قابلیت محاسبه و اندازه‌گیری،<sup>۳</sup> تولید<sup>۴</sup> و قابلیت پیش‌بینی<sup>۵</sup> بسیار تأکید دارد؛ در حالی که جامعه‌ی پیشامدرن تحت سیطره‌ی مذهب و جادو قرار دارد، جامعه‌ی مدرن تحت سلطه‌ی علم و فناوری قرار گرفته است؛ بنابراین، پدیدارهای اجتماعی را به کمک عقل، منطق و مشاهده تبیین می‌کند.

در مدرنیته (تفکر مدرن)، استعاره‌ی زندگی، ماشین است. تفکر مدرن، جامعه را وسیله‌ی مکانیکی پیچیده‌ای می‌داند که دارای انسجام منطقی است؛ سازمان‌ها و نهادهای بزرگ جامعه‌ی مُدرن، دارای ساختاری دیوان‌سالار بوده، صنعتی شده و به طور گسترده با تولید انبوه کالاهای تولیدی و صنعتی سروکار دارد. اشخاص مدرن، اشخاصی عالم به زمان، مقید به وظیفه و عاقل تلقی می‌شوند که واقعیت‌ها را بررسی می‌کنند و مطابق با آنها تصمیم می‌گیرند.

در جامعه‌ی مُدرن، مردم با یکدیگر روابط قراردادی دارند و کنش‌های اجتماعی خود را به سوی کسب منفعت جهت می‌دهند. اقتصاد این نوع جامعه، اقتصاد سرمایه‌داری؛ سیاست آن، سیاست لیبرال<sup>۶</sup> و حقوق آن، حقوقی شکلی<sup>۷</sup> است. تفکر مدرن بر این اندیشه مبتنی است که باید بیش‌تر به امتیازات فردی و حقوق شهروندان در بخش خصوصی اهمیت داد؛ بنابراین، در چنین جامعه‌ای حقوق خصوصی (قراردادها و مالکیت خصوصی) مورد توجه است. جامعه‌ی مدرن از این جهت در جامعه‌شناسی حقوق اهمیت دارد که بیش‌تر نظریه‌پردازان اجتماعی که در این کتاب جایی دارند، منحصراً «جامعه‌ی مدرن» را کانون توجه و بررسی‌های خود قرار داده‌اند.

۳. جامعه‌ی پسامدرن که ویژگی جوامع غربی از اواسط قرن بیستم تاکنون است و هنوز در حال ساخته شدن است، متضمن افزایش و افراط و نوعی تقلید ناشیانه از تفکر مدرن است. فرهنگ پسامدرن، نسبت به فرهنگ دوران مدرن، فرهنگی بسیار متمایزتر و

1 . sacred authority

2 . rationality

3 . calculability

4 . production

5 . predictability

6 . liberal

7 . formal

عقلانی‌تر است. تمایز و تفاوت‌گذاری اجتماعی بیش‌تر، تخصص دقیق‌تر را به ارمغان می‌آورد و هر تخصص، گفتمان متمایز و مخصوص به خود را دارد و، در نتیجه، از برقراری ارتباط با اجتماعات علمی دیگر ناتوان است. در داخل هر یک از این اجتماعات علمی و تخصصی، حالت غیرارادی، بازتابی و ارتباط دورانی و چرخشی وجود دارد. فرایند تفاوت‌گذاری و تمایز نهادن نیز دیدگاه‌های گوناگون و ایدئولوژی‌های مختلف و رقیب به بار می‌آورد، که بر نسبیّت<sup>۱</sup> تأکید می‌کند.

افراد در جامعه‌ی پسامدرن با چندگانگی معانی روبه‌رو شده‌اند و این چندگانگی معانی بر نوعی لفاظی مبتنی است که پراز پارادکس و ضدونقیض‌گویی است؛ در نتیجه، هر ادعایی در باب «حقیقت»<sup>۲</sup> به چالش کشیده می‌شود، همه‌ی حکایت‌ها و روایت‌ها نقد می‌شوند و هیچ ایدئولوژی‌ای، برتر شمرده نمی‌شود؛ بنابراین، سه ویژگی اصلی جامعه‌ی پسامدرن عبارت‌اند از: بازتابی بودن،<sup>۳</sup> چندگانگی معانی<sup>۴</sup> و وجود پارادکس‌ها و ضدونقیض‌گویی‌ها.<sup>۵</sup>

تمدن یا تفکر پسامدرن، ترکیبی نگران‌کننده از دیدگاه‌ها و سبک‌های زندگی علی‌الظاهر ناسازگار است. در فرهنگ پسامدرن، مرزبندی سنتی، مبهم یا محو شده و دوباره شکل گرفته است. عناصری که پیشتر به صورت دوگانه و در برابر هم به کار می‌رفتند، اکنون با هم مخلوط شده‌اند، مانند تمایز میان مفاهیم خصوصی و عمومی،<sup>۶</sup> عینی و ذهنی،<sup>۷</sup> صورت و ماده،<sup>۸</sup> خود و دیگری.<sup>۹</sup>

در جامعه‌ی پسامدرن، روابط کاملاً مکانیکی، ابزاری و جداگانه است. بیش از همه بر عقلانیت تأکید می‌شود، تا حدی که به عدم عقلانیت تبدیل می‌شود. جرج ریتزر<sup>۱۰</sup> این پدیده را «عدم عقلانیت عقلانیت»<sup>۱۱</sup> می‌نامد. به طور خلاصه، جامعه‌ی پسامدرن در این روزگار، کاریکاتوری بسیار وحشتناک و گیج‌کننده از گذشته است. در سرتاسر این کتاب، اشاره می‌شود که چگونه باورها، عمل‌کردها، رویه‌ها و سازمان‌ها و جوامع پيشامدرن، مدرن و پسامدرن بر حقوق تأثیر گذاشت.

1 . relativity

2 . truth

3 . reflexivity

4 . multiplicity of meanings

5 . paradoxes and contradictions

6 . private - publice

7 . objective - subjective

8 . form - substance

9 . self - other

10 . George Ritzer.

11 . irrationality of rationality

## حقوق چیست؟

تروینیو تلاش می‌کند تا تعریف‌های گوناگونی را از حقوق بازگو کند؛ اما نخست با تذکار به این نکته آغاز می‌کند که امانوئل کانت، فیلسوف مشهور آلمانی، در ۱۷۸۱ میلادی خاطر نشان کرد که حقوق دانان هم‌چنان در جست‌وجوی تعریف حقوق‌اند و پس از گذشت دو‌یست سال از این اظهار نظر کانت، هنوز تعریف محصلی از این مفهوم وجود ندارد؛ برای مثال، قاضی اولیور وندل هومز<sup>۱</sup> از یک منظر کاملاً پراگماتیستی، حقوق را چنین توصیف می‌کند: «پیش‌گویی‌هایی مربوط به آنچه دادگاه‌ها در عمل انجام خواهند داد». قاضی بنجامین ان. کاردوزو<sup>۲</sup> حقوق را چنین تعریف می‌کند: «اصل یا قاعده‌ی مربوط به رفتار که برای توجیه یک پیش‌بینی مبتنی بر قطعیت معقول (اطمینان عقل‌پسند) ایجاد می‌شود و هرگاه اقتدار این قاعده مورد اعتراض و مخالفت واقع شود، دادگاه‌ها آن را به اجرا می‌گذارند». فیلسوف حقوق هرمان کانتورویچ<sup>۳</sup> حقوق را مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی می‌داند که رفتار بیرونی (عینی) افراد را تعیین می‌کند و آن را قابل رسیدگی و محاکمه تلقی می‌کند.

جامعه‌شناسان نیز برای تعریف حقوق تلاش کرده‌اند. ریچارد کوئینی<sup>۴</sup> حقوق را «مجموعه‌ای از قواعد تخصصی» تلقی می‌کند «که در یک جامعه‌ی به لحاظ سیاسی سازمان‌یافته، ایجاد و تفسیر می‌شود». جامعه‌شناس حقوقی دونالد بلاک<sup>۵</sup> حقوق را «کنترل اجتماعی دولتی»<sup>۶</sup> قلمداد کرده است. هم‌چنین استیون واگو<sup>۷</sup> در دهه‌ی پایانی قرن بیستم، حقوق را مجموع رفتارها، وضعیت‌ها و شرایطی می‌داند که برای قاعده‌گذاری و تفسیر و اجرای قواعد اختصاص یافته است و دستگاه اجبار مشروع حکومت نیز از اجرای این قواعد حمایت می‌کند. با وجود این، شاید مشهورترین تعریف جامعه‌شناسانه از حقوق، همان تعریف ماکس وبر (نظم حقوقی) باشد.

نویسنده‌ی کتاب تمایل دارد به مفهومی وسیع‌تر از حقوق اشاره کند؛ مفهومی که با دیدگاه جامعه‌شناختی سازگارتر باشد. حقوق از جمله‌ی «نهادهای اجتماعی» است. جامعه‌شناسی به نام آلن وی. جانسون<sup>۸</sup> حقوق را نهادی اجتماعی می‌داند که از مجموعه‌ای از گزاره‌ها و اعمال سازمان‌یافته که مبین یا متمم آن گزاره‌هاست، تشکیل

1 . Oliver Wendell Holmes

2 . Benjamin N.Cardozo

3 . Hermann Kantorowicz

4 . Richard Quinney

5 . Donald Black

6 . governmental Social Control

7 . Sreven Vago

8 . Alan V.Johnson

شده است. نویسندگان دیگری چون ماکس وبر و راسکو پاند حقوق را به صورت یک «نظم حقوقی»<sup>۱</sup> تصویر می‌کنند. نظم حقوقی، سازوکاری (رژیمی) است که روابط را سازگار و رفتارها را منظم می‌کند و برای این کار، به طور سامان‌مند از اعمال زور یک جامعه‌ی سیاسی بهره می‌برد. برخی از محققان نیز حقوق را یک «نظام» تلقی کرده، با تعبیر «نظام حقوقی»<sup>۲</sup> از آن یاد می‌کنند. این سه تعبیر از حقوق (نهاد، نظم، نظام) به ترتیب در فصل‌های چهارم، پنجم و ششم این کتاب مطرح شده است.

تروینیو این تذکار را مطرح می‌کند که بعد از «Law»، واژه‌ی «Jurisprudence» دشوارترین کلمه است؛ زیرا برای مردمان مختلف، معانی متفاوتی دارد و هیچ اتفاق نظری بر تعریف آن وجود ندارد. با وجود این، اصطلاح اخیر در این کتاب به معنای «فلسفه‌ی حقوق»، «علم حقوق (حقوق‌شناسی)» و مطالعه‌ی نظریه‌های (آموزه‌ها)ی حقوقی به کار رفته است.

### جامعه‌شناسی حقوق چیست؟

«جامعه‌شناسی حقوق»<sup>۳</sup> یا «جامعه‌شناسی حقوقی»<sup>۴</sup> یک تخصص دانشگاهی در قلمرو رشته‌ی عمومی جامعه‌شناسی است که می‌کوشد به لحاظ نظری رابطه‌ی میان حقوق و جامعه، سازمان اجتماعی نهاد حقوقی (نظم حقوقی یا نظام حقوقی)، کنش‌های متقابل اجتماعی همه‌ی کسانی که با نهاد حقوق و نمایندگان آن (مأموران پلیس، وکلا، دادرسان، قانون‌گذاران و غیره) تماس دارند و معنایی را که مردم به واقعیت حقوقی موجود در میان خودشان می‌دهند، معنا و تبیین کند. جامعه‌شناسی حقوق یک رشته‌ی علمی خودکفا یا حوزه‌ی معرفتی جداگانه نیست، بلکه با فلسفه‌ی حقوق (حقوق‌شناسی)، جرم‌شناسی، مردم‌شناسی حقوقی، جامعه‌شناسی کجروی، جامعه‌شناسی سیاسی و دیگر حوزه‌های علمی، زمینه‌ی فکری مشترک دارد. تروینیو عقیده دارد که جامعه‌شناسی حقوق در مراحل میانی توسعه و تحوّل خود به سر می‌برد و هنوز به مرحله‌ی بلوغ فکری وارد نشده است.

1 . legal order

2 . legal system

3 . sociology of law

4 . legal sociology

## جامعه‌شناسی حقوق از دهه‌ی ۱۹۵۰ تا دهه‌ی ۱۹۷۰

جامعه‌شناسان امریکایی با الهام از کارهای جامعه‌شناسان حقوقی اروپایی، یعنی اویگن ارلیش<sup>۱</sup> (ارلیک)، نیکلاس اس. تیماشیف<sup>۲</sup> و ژرژ گورویچ، به پروردن نوعی نظریه‌ی اجتماعی حقوقی<sup>۳</sup> در خلال دهه‌ی ۱۹۵۰ اقدام کردند. در این دوره برخی از آثار نظری ماکس وبر درباره‌ی جامعه‌شناسی حقوق به انگلیسی برگردانده و در مجموعه‌ای با عنوان مباحث ماکس وبر درباره‌ی حقوق در کتاب اقتصاد و جامعه (۱۹۵۴) چاپ شد و تفکر حقوقی یکی از بزرگ‌ترین متفکران اجتماعی هم‌ی دوران‌ها را به چند نسل از جامعه‌شناسان امریکایی معرفی کرد. در ۱۹۵۵ کتابی با عنوان حقوق و اخلاق<sup>۴</sup> منتشر شد که حاوی خلاصه‌ای از دیدگاه‌های روانی - اجتماعی حقوق‌دان روسی - هلندی، لئون پترازیکی<sup>۵</sup> بود.

هرچند نظریه‌ی اجتماعی - حقوقی در چارچوب علم جامعه‌شناسی ساخته و پرداخته می‌شد، جامعه‌شناسان اغلب از این‌که حقوق را به عنوان یک پدیدار اجتماعی تحلیل کنند، شانه خالی کردند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ اف. جیمز دیویس<sup>۶</sup> با تحلیل محتوایی کتاب‌های مختلف جامعه‌شناسی، کوشش کرد تا میزان توجه جامعه‌شناسی را به حقوق نشان دهد و به این نتیجه رسید که، به طور متوسط، نویسندگان کتاب‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی، بیش‌تر از نویسندگان کتاب‌های مبانی و کلیات علم جامعه‌شناسی، به حقوق توجه نشان داده‌اند. با وجود این، برخی از نظریه‌پردازان به هیچ وجه به حقوق توجه نکرده‌اند و در عین حال، همه‌ی نویسندگان کتاب‌های درسی، مباحث کلی مربوط به جایگاه حقوق را مطرح کرده‌اند. دیویس در آن زمان به این نتیجه دست یافت که حقوق جایگاه شناخته شده‌ای در تفکر جامعه‌شناسی ندارد و اکنون نمی‌تواند دانشی درخور و با کفایت درباره‌ی حقوق برای دانشجویان جامعه‌شناسی ارائه کند.<sup>۷</sup>

1 . Eugen Ehrlich

2 . Timasheff, N.S.; *An Introduction To The Sociology of Law*; The President and Fellows of Harvard College, 1939.

3 . Sociological theory - حقوقی یا نظریه جامعه‌شناختی در باب حقوق (نظریه جامعه‌شناختی - حقوقی یا نظریه جامعه‌شناختی در باب حقوق)

4 . *Law and Morality*

5 . Léon Petrazycki

6 . F. James Davis (1957)

۷ . به نظر می‌رسد که همین وضعیت اکنون در جامعه‌شناسی ایران و نسبت و ارتباط آن با حقوق وجود دارد. به سختی می‌توان یک جامعه‌شناس کهنه کار یافت که در مطالعه‌ی نهادهای حقوقی دستی داشته باشد و نیز به

در پایان دهه‌ی ۱۹۵۰ جامعه‌شناسی حقوق تا حدی تحوّل و توسعه یافت و فیلیپ سلزنیک<sup>۱</sup> با بررسی جریان تحوّل جامعه‌شناسی حقوق، آن را در چارچوب سه مرحله‌ی اساسی شرح داد:

۱. مرحله‌ی مقدماتی (مرحله‌ی تدوین و صورت‌بندی چشم‌اندازی نظری): در این دوره دانشمندان حقوقی، دیدگاه جامعه‌شناختی نه‌چندان پیچیده‌ای را به محققان حقوقی عرضه کردند. ذهن سلزنیک به هنگام نوشتن این مطالب به کسانی چون ارلیش، نیکلاس تیماشف، ژرژ گورویچ، لئون پترازیکی، الیور وندل هومز، راسکو پاند و کارل لولین<sup>۲</sup> توجه داشت.

۲. مرحله‌ی دوم (مرحله‌ی شکل‌گیری جامعه‌شناسی حقوق): این مرحله بیش‌تر به استادان و محققان جامعه‌شناسی تعلق داشت. در این مرحله، جامعه‌شناسان با به‌کارگیری تحقیقات تجربی و میدانی و شیوه‌ی خاص این نوع پژوهش‌ها و تلفیق مفاهیم و نظریه‌های جامعه‌شناختی، به حلّ مسائل عملی حقوق اقدام کردند؛

۳. مرحله‌ی سوم (مرحله‌ی پیشرفت و توسعه‌ی جامعه‌شناسی حقوق): در این مرحله، جامعه‌شناسان حقوق به کشف خود معنای قانونی بودن، تعیین و ارزیابی اقتدار اخلاقی آن و روشن کردن نقش علوم اجتماعی در ایجاد جامعه‌ای بر پایه‌ی عدالت علاقه‌مند بودند.

در سال ۱۹۶۲ کتاب‌هایی با عنوان حقوق و جامعه و جامعه و حقوق نگاشته شد که حاوی مجموعه‌ای از مقالات جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان بود و ثابت کرد که گفتمان حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان نه فقط ممکن، که بسیار سودمند است. تشکیل انجمن حقوق و جامعه<sup>۳</sup> در ۱۹۶۴ و انتشار نشریه‌ی آن با عنوان *Law and Society Review*، انتشار دائرةالمعارف بین‌المللی علوم اجتماعی<sup>۴</sup> و مدخل «جامعه‌شناسی حقوق» آن، نوشته‌ی فیلیپ سلزنیک (۱۹۶۸) و سرانجام، کتاب هنجارها و کنش‌ها<sup>۵</sup> که حاوی گزارش‌های ملی درباره‌ی جامعه‌شناسی حقوق بود، جامعه‌شناسی حقوق را بیش از پیش در معرض دید

ندرت می‌توان متون معتبر و تحقیقی پیرامون نهادهای حقوقی در ایران یافت.

1 . Philip Selznick; "The Sociology of Law", in *Sociology Today: Problems and Prospects*; Edited by Robert K. Merton, Leonard Broom and Leonard S. Cottrell, Jr.; New York; Basic Books, 1959.

2 . Karl Llewellyn

3 . law and society association

4 . *International Encyclopedia of Social Sciences*

5 . Treves, Renato and J. F. Glastra Von Loon; *Norms and Actions*, National Reports on Sociology of Law; The Hague, Martinus Nijhoff, 1968.

محققان قرار داد. در همین سال، یکی از مشهورترین کتاب‌های درسی در رشته‌ی جامعه‌شناسی حقوق با عنوان حقوق و جامعه: دیدگاهی جامعه‌شناسانه<sup>۱</sup> توسط جامعه‌شناس دانشگاه نیویورک ادوین ام. شور<sup>۲</sup> انتشار یافت و بسیاری از متون این رشته، از همین کتاب پیروی کرده‌اند.

بحثی که دونالد بلاک، جامعه‌شناس حقوق دانشگاه ویرجینیا در ۱۹۷۲ مطرح کرد، تا سال‌ها پیامدهایی را برای جامعه‌شناسی حقوق به همراه آورد. او قویاً اظهار داشت که یک جامعه‌شناسی حقوقی «ناب»، باید مشتمل بر تحلیل علمی زندگی حقوقی باشد و نظریه‌ای عمومی در باب حقوق به بار آورد؛ نظریه‌ای که بتواند هر مرحله‌ای از رفتارهای حقوقی را پیش‌بینی و تبیین کند؛ از این رو، به نظر بلاک جامعه‌شناسی حقوق باید تلاشی کاملاً مفهومی، عینی و علمی باشد که از مزاحمت ارزش‌ها، اخلاق و سیاست رها و مصون بماند.

دونالد بلاک از آن دسته از جامعه‌شناسان حقوقی که از پیش، خود را به سیاست‌های مربوط به تحقیق و ارزش‌داوری در خصوص تأثیر حقوق بر جامعه درگیر می‌کنند، به شدت انتقاد می‌کند. به نظر او، این جامعه‌شناسان مسائل علمی را با مسائل مربوط به خط‌مشی‌ها و سیاست‌های موجود در جامعه درآمیخته‌اند و در نتیجه، رشد و پیشرفت جامعه‌شناسی حقوقی را به تأخیر انداخته‌اند. آنان در بهترین پیشنهادهای خود، نوعی جامعه‌شناسی حقوقی کاربردی را که به اصلاح نظم حقوقی نظر دارد، مطرح کرده، و در بدترین پیشنهادهای خود، نوعی ایدئولوژی محض را پیش نهاده‌اند.

موضع نظری دونالد بلاک به پوزیتیویسم باز می‌گردد؛ آموزه‌ای علمی که می‌گوید معرفت معتبر فقط آن معرفتی است که از مطالعه‌ی پدیدارهای اجتماعی، که دارای واقعیت عینی‌اند، حاصل آمده باشد؛ از طرفی، معرفت به واقعیت عینی را فقط می‌توان با داشتن موضعی خنثی (بی‌طرف) نسبت به ارزش‌ها به دست آورد.

فیلیپ نونت<sup>۳</sup> جامعه‌شناس دانشگاه برکلی، پوزیتیویسم حقوقی دونالد بلاک را به شدت رد کرد و همگان را به رویکردی هنجارین<sup>۴</sup> یا متأثر از اخلاق در جامعه‌شناسی

1 . *Law and Society: A Sociological view*

2 . Edwin M. Schur

3 . Philippe Nonet; "For Jurisprudential Sociology" *Law and Society Review*, 10(4), 1976, pp. 525-545.

4 . normative approach

حقوق دعوت کرد. به نظر فیلیپ نونت، رویکرد هنجارین از چهار طریق بر جامعه‌شناسی حقوق تأثیر می‌گذارد و در آن، نقش سازنده دارد:

۱. جامعه‌شناسی حقوق، به شدت نیازمند آن است که به بررسی موضوعات هنجارین که با فلسفه‌ی حقوق (فلسفه‌شناسی) ارتباط دارند، پردازند. مقصود نونت، موضوعات حقوقی، سیاسی و تاریخی و اظهارنظر در خصوص ارزش‌ها، کفایت و شایستگی، تأثیرگذاری، موفقیت‌ها، محدودیت‌ها، رشد و پیشرفت، سقوط و افول نظم‌های اجتماعی گوناگون است. بنابراین، جامعه‌شناسی حقوقی فقط نمی‌تواند به مطالعه علمی و تجربی رفتارها که کمی و قابل اندازه‌گیری است، اکتفا کند؛

۲. جامعه‌شناسی حقوق باید به خط‌مشی‌های عملی ارزش بدهد. به این معنا که طرح‌های تحقیقی که در جامعه‌شناسی حقوق به انجام می‌رسد، نباید فقط بر ارزش‌های نظری خود تکیه کند، بلکه باید واجد برخی سودمندی‌های عملی و اجرایی نیز باشد؛

۳. جامعه‌شناسی حقوق باید اندیشه‌های حقوقی را جدی بگیرد، یعنی نباید بدون سردآوردن از استدلال‌های پیچیده و مبهم که برای حقوق‌دانان مهم است، فقط به بررسی موضوعات معینی در نظم حقوقی اکتفا کند. به دیگر سخن، جامعه‌شناسی که می‌خواهند به مطالعه و تحقیق در موضوعات حقوقی پردازند، باید دارای تحصیلات حقوقی باشند؛

۴. جامعه‌شناسی حقوق باید مسائل اخلاقی را که در فلسفه‌ی حقوق بحث می‌شود، با بررسی‌های ارزش‌داورانه‌ای که به خط‌مشی‌ها و سیاست‌های اجتماعی مربوط می‌شود، سازگار کند. در واقع، جامعه‌شناسی حقوق باید میان بحث‌های هنجارینی که در فلسفه‌ی حقوق و اخلاق مطرح می‌شود و داوری‌های موجود در عرصه‌ی خط‌مشی‌های اجتماعی، پُل بزند و به صورتی میان آنها همبستگی و سازگاری ایجاد کند. در واقع، فیلیپ نونت دیگران را به نوعی «جامعه‌شناسی حقوقی فلسفی»<sup>۱</sup> یا «علم حقوق اجتماعی»<sup>۲</sup> دعوت می‌کند؛ نوعی جامعه‌شناسی که به خود حق می‌دهد درخصوص مسائل مربوط به فلسفه‌ی حقوق نیز سخن بگوید. تروینیو بر آن است که اکثر کارهایی که در دوران کنونی در قلمرو جامعه‌شناسی حقوق انجام شده است، تا حدی واجد این دو رویکرد نظری - پوزیتیویستی یا هنجارین - بوده‌اند.

1 . jurisprudential sociology

2 . social science of law

## جامعه‌شناسی حقوق در دو دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰

به همان صورت که جنبش جامعه‌شناختی در حقوق<sup>۱</sup> بر چهار دهه‌ی نخستین قرن بیستم مسلط شده بود، مطالعات حقوقی انتقادی<sup>۲</sup> در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ پدیدار شد و به زودی برتری یافت و همانند جنبش جامعه‌شناختی در حقوق، نه در گروه‌های علمی جامعه‌شناسی دانشگاه‌ها، بلکه در مدارس و آکادمی‌های حقوق شکل گرفت؛ اما بیش‌تر مطالعات حقوقی انتقادی دارای جهت‌گیری جامعه‌شناختی بوده‌اند.

هدف اصلی مطالعات حقوقی انتقادی، نقد آموزه‌ی حقوقی لیبرال بود. این مطالعات نشان داده است که آموزه‌ی حقوقی لیبرال، آکنده از تناقض‌ها و ناسازگاری‌هاست. شاید مقاله‌ی روبرتو اونگر<sup>۳</sup>، استاد حقوق دانشگاه هاروارد، با عنوان «جنبش مطالعات حقوقی انتقادی»، پر نفوذترین بیاناتی باشد که در قلمرو مطالعات حقوقی انتقادی مطرح شده است. اونگر بر آن است که مطالعات حقوقی انتقادی، اندیشه‌های اساسی تفکر حقوقی لیبرال را سست کرده و مفهوم دیگری از حقوق را جانشین آن کرده است. این مفهوم، هم متضمن دیدگاهی خاص به جامعه است و هم به رویه‌ای خاص در سیاست نظر دارد. تأثیر این مطالعات بر فلسفه‌ی حقوق و نیز جامعه‌شناسی حقوق تاکنون ادامه یافته است.

برخی از نویسندگان اظهار داشته‌اند که از زمان انتشار کتاب رفتار حقوقی<sup>۴</sup> دونالد بلاک (۱۹۷۶)، هیچ نظریه‌ی بزرگی (نظریه‌ای که به توصیف و تبیین کلان و کاملاً فراگیر پدیدارهای اجتماعی حقوقی بپردازد) در قلمرو جامعه‌شناسی حقوق ارائه نشده است. هم‌چنین جامعه‌شناسی حقوق به مقایسه‌ی نظام‌های حقوقی در بستر فرهنگ‌های مختلف نپرداخته و اکثر کارهای جدید در عرصه‌ی جامعه‌شناسی حقوق، حتی به طور ضمنی نیز به مطالعه‌ی مقایسه‌ای اقدام نکرده است؛ در حالی که مطالعه‌ی مقایسه‌ای می‌تواند بسیار سودمند باشد.

ترویجیو بر آن است که می‌توان به آینده‌ی جامعه‌شناسی حقوق خوش‌بین بود. در آستانه‌ی ورود به قرن بیست و یکم می‌توان موجی از تفکرات مربوط به جامعه‌شناسی حقوق را تشخیص داد. هدف این تفکرات، تقویت جامعه‌شناسی حقوق - چه به لحاظ نظری و چه از بُعد تجربی - بوده است. برخی از این گرایش‌ها عبارت‌اند از: صورت‌بندی

1 . sociological movement

2 . critical legal studies

3 . Roberto Unger (1983)

4 . *The Behavior of law* (1976)

نوعی نظریه‌ی بزرگ (کلان)، توجه روزافزون به تحلیل اجتماعی در سطح خُرد، هم‌گرایی بیش‌تر رویکردهای نظری پوزیتیویستی و هنجارین، تحقیقات تجربی‌تر در حوزه‌ی مطالعات اجتماعی - حقوقی مقایسه‌ای در مواردی که نظام‌های حقوقی غیرغربی مورد توجه قرار می‌گیرند، پیشرفت جامعه‌شناسی حقوقی درباره‌ی میانجی‌گری، گفت‌وگوی بیش‌تر با وکلایی که با امور عملی و اجرایی حقوق سروکار دارند، همکاری بیش‌تر با جامعه‌شناسان حقوقی در کشورهای دیگر، ایجاد رابطه‌ی نزدیک‌تر با دیگر رویکردهای نظری (مانند نظریه‌ی خودایجادگری<sup>۱</sup>، نظریه‌ی ساختارشکنی<sup>۲</sup>، نظریه‌ی فمینیستی و مارکسیسم جدید). تروینیو اظهار امیدواری می‌کند که دیدگاه‌های نظری و تجربی، نوعی جامعه‌شناسی حقوق را که با جهان پسامُدرن بیش‌تر تناسب داشته باشد، به وجود بیاورد و بسط دهد.

### فصل دوم: آثار بنیادی درباره‌ی حقوق و جامعه (ص ۱۳-۵۴)

نویسنده در این فصل به بیان دیدگاه‌های چهار نظریه‌پرداز کلاسیک پرداخت که تأثیری فراموش‌ناشدنی بر دیدگاه‌های معاصر درباره‌ی حقوق و جامعه داشته‌اند. این متفکران عبارت‌اند از سزار بکاریا، هربرت اسپنسر، سرهنری مین و ویلیام گراهام سامنر. تروینیو بر آن است که هرچند از این میان، فقط اسپنسر و سامنر واقعاً جامعه‌شناس بودند، این چهار نویسنده مفاهیمی را شرح و بسط داده‌اند که دانشی بنیادی فراهم آورد و براساس همین مفاهیم، جامعه‌شناسی حقوقی مُدرن ساخته و پرداخته شد؛ بنابراین، شناخت آرای این متفکران، نقشی اساسی و بنیادی در فهم جامعه‌شناسی حقوق دارد.

این دانشمندان همگی درصدد تبیین این امر بودند که چگونه حقوق موجب دگرگونی اجتماعی می‌شود و این‌که چگونه پیشرفت تاریخی یک جامعه، برداشت‌ها و مفاهیم جدید حقوقی را به بار می‌آورد. در واقع، آنان مسأله‌ی دگرگونی اجتماعی و حقوقی<sup>۳</sup> را کانون توجه خود قرار داده بودند. آنان همگی معتقد بودند که شرایط تاریخی تغییر می‌کند؛ هم‌چنین ایدئولوژی، نهادها و ارزش‌های حاکم بر جامعه نیز به طور گریزناپذیر و توأمان، دگرگون و معمولاً بهتر از پیش نیز می‌شوند. مین، اسپنسر و سامنر که تقریباً معاصر هم بودند، این اندیشه را در خصوص دگرگونی شرایط اجتماعی، توسط مفهوم سنتی و

1 . autopoiesis (خودبنیان‌گری).

2 . deconstructionism (تحلیل و بررسی نقادانه و ویرانگر ساختار نظریه‌های علمی).

3 . social and legal change.

محبوب تحوّل<sup>۱</sup> بیان داشتند؛ بنابراین، این متفکران به نوعی تحوّل رو به تکامل (بهبودی) اعتقاد داشتند.

در خصوص دگرگونی‌های حقوقی نیز همه‌ی این متفکران معتقد بودند که مفاهیم حقوقی به شیوه‌ای پیشرو تحوّل می‌یابند؛ بنابراین، آنان به نوعی اصلاحات اجتماعی پوزیتیو باور یافتند، اصلاحاتی چون: منصفانه (عادلانه) تر شدن نظام عدالت، بیش‌تر خصوصی شدن مالکیت، رشد روزافزون تساوی حقوقی، و کارآمدتر شدن قوانین مربوط به رفتارهای غیراخلاقی.

تروینیو بررسی تفصیلی آرای این چهار متفکر را با بررسی آرای اصلاح‌گر حقوقی ایتالیایی قرن هجدهم، یعنی سزار بکاریا<sup>۲</sup> آغاز می‌کند. اندیشه‌های بکاریا، نظام تفتیشی، ناعادلانه، غیرمنصفانه و سوءاستفاده‌آمیز قرن هجدهم اروپای برّی را به شدت دگرگون کرد. بکاریا با الهام از دیدگاه‌های فیلسوفان عصر روشنگری درباره‌ی جامعه و طبیعت انسان،<sup>۳</sup> پیشنهادهایی برای اصلاح نظام حقوقی و کیفری ارائه کرد:

۱. دادرسان قانون‌گذار نیستند و قدرت آنان باید فقط به تعیین مجرم بودن یا بی‌گناهی متهم محدود شود؛

۲. همه‌ی متهمان باید به صورت علنی و به وسیله‌ی یک هیأت منصفه‌ی بی‌طرف محاکمه شوند؛

۳. قوانین باید بیان و اعلام شود و به صورت عمومی و سامان‌مند به اجرا درآید؛

۴. دلایل اثباتی باید در محضر دادگاه ارائه شود؛

۵. باید حقوق مدنی متهمانی که بی‌گناه شناخته می‌شوند، به حال اول خود بازگردد؛

۶. به همه‌ی اتهام‌ها باید به صورت علنی رسیدگی شود.

سزار بکاریا در جهت اصلاح نظام مجازات‌ها، پیشنهاد کرد که مجازات فقط به هدف بازدارندگی آن به اجرا درآید. برای این‌که مجازات بازدارنده باشد، باید شدید،<sup>۴</sup> فوری<sup>۵</sup> و حتمی<sup>۶</sup> باشد. بکاریا می‌خواست با تحقق بخشیدن به این اصلاحات، نظام حقوقی را عادلانه‌تر، منصفانه‌تر و انسان‌دوستانه‌تر کند.

1 . evolution

2 . Cesare Bonesana, Marchese di Beccaria (1738-1794)

3 . human nature

4 . severity of punishment

5 . swiftness of punishment

6 . certainty of punishment

سرهنری مین<sup>۱</sup>، مورخ اجتماعی حقوق که دارای آثار ماندگاری در خصوص تاریخ نظام‌های حقوقی کهن است، به اندیشه‌ورزی در این باب پرداخت که چگونه انواع خاصی از حقوق با انواع ویژه‌ای از جوامع مرتبط می‌شود. او درصدد بررسی این امر بود که چگونه حقوق تحت تأثیر تحولات اجتماعی و تاریخی، تحوّل می‌یابد. به نظر مین، حقوق اساساً و ذاتاً بر مبنای پایگاه خانوادگی<sup>۲</sup> قرار داشت و حقوق و تکالیف افراد بر این مبنای شکل می‌گرفت و فقط اخیراً در جوامع پیش‌رفته، این پرسش به میان آمد که آیا حقوق بر اساس قرارداد خصوصی نیز، به اعطای حقوق و تکالیف می‌پردازد؟ وی توضیح می‌دهد که حقوق اموال روم دچار یک دگرگونی از مالکیت مشاع خانوادگی به مالکیت خصوصی شخصی شد. مین بر آن است که دو عامل باعث شد که حقوق اشخاص به وجود آید و این اندیشه‌ی حقوقی پذیرفته شود که افراد می‌توانند جدا از خانواده‌ی خود و بر اساس قرارداد مالک شوند: یکی آن‌که، برخی از محدودیت‌های صلاحیت قضایی به تدریج به داخل قلمرو خانواده راه یافت؛ و دیگر آن‌که، برخی نظریه‌های حقوقی به قدرت حقوقی پدر بر فرزندان، که پیش‌تر در حقوق روم وجود داشت، کم‌تر اهمیت دادند. این دو عامل فرد را از سلطه‌ی خانواده رها ساخت، تا بتواند آزادانه و مختارانه به انجام معامله بپردازد.

هربرت اسپنسر<sup>۳</sup>، تحوّل‌گرای اجتماعی، با ارائه‌ی اندیشه‌های خود درباره‌ی تحوّل اجتماعی، تفسیری خردمندانه از توسعه‌ی تکاملی حقوق در اختیار جامعه‌شناسان حقوق قرار داد.

اندیشه‌ی اسپنسر درباره‌ی تحوّل (تطوّر) اجتماعی و سنخ‌شناسی صنعتی - نظامی، این امکان را به وجود آورد که قوانین تحوّل و توسعه‌ی جوامع در خود همان زمینه‌های اجتماعی - تاریخی جست‌وجو و بررسی شود. به عقیده‌ی اسپنسر، تحوّل اجتماعی متضمّن دگرگونی در ساختار جامعه است و این تحوّل به صورت نوعی پیشرفت از همگنی<sup>۴</sup> به ناهمگنی<sup>۵</sup> است؛ یعنی از عدم تفاوت به تفاوت‌گذاری.

تروینیو در پایان فصل دوم به بررسی دیدگاه‌های ویلیام گراهام سامنر<sup>۶</sup>، جامعه‌شناس امریکایی، می‌پردازد. سامنر به بررسی شیوه‌های قومی، آداب و رسوم، حقوق، حقوق

1 . Sir Henry James Sumner Maine (1822-1888)

2 . familial status

3 . Herbert Spencer (1820-1903)

4 . homogeneity

5 . heterogeneity

6 . William Gralam Sumner (1840-1910)

عرفی و حقوق موضوعه و نیز پیشرفت تکاملی این امور پرداخت. شیوه‌های قومی<sup>۱</sup> مشتمل بر الگوهای رفتاری عادی و مبتنی بر عادت است که باعث تأمین نیازهای انسانی و منافع و علایق زندگی می‌شود.

عادات و رسوم اخلاقی،<sup>۲</sup> مانند میهن دوستی و مردم‌سالاری، معیارهایی اخلاقی است که راه و رسم زندگی درست (حقیقی) را مشخص می‌کند و برای آسایش و رفاه جامعه لازم است. حقوق مانند آزادی بیان عقیده‌ی شخصی، عناوینی اخلاقی است. حقوق عرفی،<sup>۳</sup> تبلور عرف‌هایی است که از نیاکان به ارث می‌رسد. از سوی دیگر، حقوق موضوعه<sup>۴</sup> مشتمل بر قواعدی است که توسط مجموعه‌ی دستگاه سیاسی کشور وضع و تصویب می‌شود.

معمای جامعه‌شناسی حقوقی سامنر این بود که آیا حقوق موضوعه فقط در صورتی که با عادات و رسوم و اخلاقیات سازگار باشد، می‌تواند رفتار انسانی را تنظیم کند و دگرگونی اجتماعی ضروری و عقلانی را فراهم آورد؟ در پایان این فصل، سه متن از متفکران پیش‌گفته، آورده شده است.<sup>۵</sup>

### فصل سوم: جنبش جامعه‌شناختی در حقوق (ص ۵۵-۹۲)

جنبش جامعه‌شناختی در حقوق<sup>۶</sup> شورشی قرن بیستمی بر ضد صورت‌گرایی حقوقی<sup>۷</sup> بود. صورت‌گرایی حقوقی آموزه‌ای بود که از دهه‌ی ۱۸۷۰ تا دهه‌ی ۱۹۴۰ بر تفکر حقوقی سیطره داشت و توجه اصلی خود را به فرایند احقاق حق و جریان دادرسی معطوف می‌داشت: قاضی باید قواعد حقوقی را از مجموعه‌ای کامل و انحصاری از اصول بدیهی به صورت منطقی استنتاج کرده، آن‌گاه آن قواعد را برای اجرای یک عقیده‌ی خاص قضایی و حقوقی به کار می‌گرفت. صورت‌گرایی حقوقی، نظامی مستقل و خودکفا بود که بسیار منطقی، کلی، مفهوم‌گرا و - بنا بر ادعا - غیرسیاسی می‌نمود. صورت‌گرایی حقوقی به منظور پشتیبانی از اصول بنیادی لیبرالیسم (آزادی قراردادی، حق مالکیت خصوصی، ایدئولوژی تسهیل امور بازرگانی، رقابت اقتصادی و منافع

1 . folkways

2 . mores

3 . customary law

4 . positive law

5 . *Ancient Law*: Sir Henry Maine; *Laws*: Herbert Spencer; *Folkways and Mores*: William Graham Sumner.

6 . sociological movement in law

7 . legal formalism

شخصی افراد) لزوماً از منافع اقتصادی و سیاسی بازرگانان و گروه‌های بازرگانی اواخر قرن نوزدهم بهره برد.

جنبش جامعه‌شناختی در حقوق بر تأثیر متقابل حقوق، سیاست و اقتصاد تأکید کرد. این جنبش را عمدتاً سه حقوق‌دان امریکایی، یعنی اولیور وندل هومز، راسکو پاند و کارل لولین شکل دادند که در نهایت، رمزآمیزی حقوق را با جدا کردن آن از قلمرو فراطبیعی اصول کلی و توجه به قلمرو اجتماعی حقوق و تأثیر عوامل سیاسی و اقتصادی بر آن، از میان برداشت. اینان نه فقط صورت‌گرایی حقوق را نقد کردند، که آن را با آموزه‌هایی دیگر تعویض نمودند. هدف اصلی آنان این بود که حقوق را قابل پیش‌بینی، پراگماتیست و پوزیتیویست کنند.

رویکرد اجتماعی - حقوقی هومز، بر اعتماد به احساسات و نیازهای واقعی زندگی روزمره تأکید دارد. به نظر او، قواعد حقوقی تحت تأثیر نیازها و منافع متغیر گروه‌های اجتماعی‌ای که بیش‌ترین قدرت سیاسی و اقتصادی را دارند، به‌وجود آمده و تحوّل می‌یابند. هومز بر آن است که علم حقوق پوزیتیویستی، علمی است که به محاسبه‌ی نیازها و منافع می‌پردازد و به بهترین وجه احساسات و نیازهای واقعی یک جامعه را برآورده می‌کند.

معمار اصلی علم حقوق جامعه‌شناختی،<sup>۱</sup> راسکو پاند، معتقد بود که صورت‌گرایی حقوقی با به‌کار بستن قواعد شکلی و اجرای فرایندهای صناعی و فنی خود، حقوق را به کاری غیرعملی و بیش‌تر نظری و فکری تبدیل کرد و بدین سان میان حقوق و نیازهای واقعی جامعه فاصله افتاد. راسکو پاند حقوق را یک نهاد اجتماعی قلمداد کرد که کارکرد اصلی آن، کنترل اجتماعی است و هدف نهایی کنترل اجتماعی نیز برآوردن منافع یک جامعه‌ی متمدّن است. مقصود از منافع اجتماعی،<sup>۲</sup> خواسته‌های اساسی افراد است و جامعه نیز از آنها حمایت می‌کند. راسکو پاند شش نوع عمومی از منافع اجتماعی را برشمرده است: امنیت عمومی، امنیت نهادهای اجتماعی، اخلاقیات عمومی، حفاظت از منابع اجتماعی، پیشرفت عمومی و زندگی فردی.

نویسنده در پایان این فصل به بررسی یکی از رقیبان صورت‌گرایی حقوقی، یعنی واقع‌گرایی حقوقی امریکایی<sup>۳</sup> پرداخته است. واقع‌گرایی حقوقی استنتاج‌های

1 . sociological jurisprudence (جامعه‌شناسی جامعه‌شناختی).

2 . Social interests

3 . American Legal realism

مفهوم‌گرایانه یا مبتنی بر مفهوم را رد کرده و توجه خود را بر حقایق عملی، واقعیت‌های موجود در دعاوی و نتایج حاصل از پرونده‌های قضایی متمرکز کرده است. بهترین نماینده‌ی واقع‌گرایی حقوقی، کارل ان. لولین، دو دسته قواعد را از هم متمایز می‌کند: یک دسته آموزه‌های حقوقی (قواعد حقوقی نوشته) و دسته‌ی دیگر، رویه‌ی عملی، محسوس و عینی مأموران و مراجع قضایی و حقوقی (قواعد حقوقی واقعی)<sup>۱</sup>. لولین به طور کاملاً پراگماتیستی، حقوق را همان قواعدی می‌داند که مأموران و مراجع حقوقی در اختلاف‌های حقوقی به کار می‌بندند.

لولین از سویی بر مطالعه‌ی تجربی رفتار اجتماعی دادرسان، وکلا، خوانندگان و خواهان‌ها تأکید می‌کند و، از سوی دیگر، حقوق را نهادی اجتماعی تلقی می‌کند و به بررسی ارزش‌های فرهنگی حقوقی، رویه‌های اجتماعی، استخدام و فنون اجتماعی شدن می‌پردازد. سرانجام شش اصل واقع‌گرایی حقوقی که توسط لولین ساخته و پرداخته شد، مطرح گردید. این اصول عبارت‌اند از:

- باید در جریان ایجاد قواعد حقوقی (قانون‌گذاری)، تصمیم‌گیری قضایی نیز به طور آگاهانه لحاظ شود؛

- حقوق‌دانان باید به طور فعال به تکمیل قوانینی بپردازند که به جامعه در رسیدن به اهداف مطلوب خود کمک می‌کند؛

- حقوق‌دانان باید تضمین‌کننده‌ی این امر باشند که حقوق، همپای دگرگونی‌های اجتماعی حرکت کند؛

- حقوق‌دانان باید به طور موقت، مسأله‌ی فلسفی «چه باید باشد» را کنار بگذارند، تا بتوانند علم حقوق عینی و واقعی را، که با مسأله‌ی تجربی «چه هست» سروکار دارد، توسعه دهند؛

- قواعد نوشته (کاغذی) منعکس‌کننده‌ی قواعد واقعی دادگاه‌ها نیست؛

- قواعد نوشته نمی‌تواند نتایج حاصل از دادگاه‌ها را تعیین کند.<sup>۲</sup>

1 . real rules

۲. در پایان فصل سوم، متون زیر عیناً آورده شده است:

*The Path of the Law*: Oliver Wendell Holmes; *A Survey of Social Interests*: Roscoe Pound; «Some Realism about Realism»: Karl N. L. Lewellyn.

### فصل چهارم: حقوق از چشم‌انداز جامعه‌شناختی کارل مارکس (ص ۹۳-۱۶۱)

در این فصل از سه مفهوم سخن به میان آمد که نقش اصلی را در چشم‌انداز جامعه‌شناختی مارکس به حقوق ایفا می‌کنند: نخستین آن مفاهیم، ماتریالیسم تاریخی<sup>۱</sup> است که مشتمل بر نگاهی دیالکتیکی به پیشرفت جوامع از خلال شش مرحله‌ی متوالی اجتماعی - اقتصادی است؛ یعنی کمونیسم اولیه، اقتصاد برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم (کمونیسم ثانویه). نقدهای اصلی مارکس گریبان‌گیر سرمایه‌داری و شیوه‌ای بود که در فرهنگ سرمایه‌داری و نظام اقتصادی آن برای بهره‌برداری از طبقه‌ی پرولتاریا وجود داشت.

مفهوم دوم، تقسیم ساختاری دوگانه‌ی زیربنا<sup>۲</sup> و روبناست.<sup>۳</sup> از نظر مارکس، بنیان اقتصادی سرمایه‌داری تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر صورت و محتوای روبناهای حقوقی<sup>۴</sup> داشت؛ بنابراین، حقوق در جامعه‌ی سرمایه‌داری از اصول اساسی شیوه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی تولید (مالکیت خصوصی و مبادله‌ی کالا) حمایت می‌کند و بدین سان منافع سیاسی و اقتصادی طبقه‌ی بورژوا (مرفّه) را افزایش و گسترش می‌دهد.

مفهوم سوم شیوه‌ی دیالکتیکی احتجاج یا روش استدلال است. این روش توسط مارکس و همکارش انگلس<sup>۵</sup> برای برملا کردن تناقض‌های (تضادهای) درونی یک اندیشه به کار گرفته شد. آنان با این روش به نقادی قانون‌گذاری پرداختند که به عقیده‌ی آنان از طبقه‌ی پرولتاریا بهره‌کشی کرده است؛ برای نمونه، آنان از قانون راجع به سرقت چوب<sup>۶</sup> و نیز قانون سانسور<sup>۷</sup> انتقاد کردند.

قانون راجع به سرقت چوب، که روستاییان را از جمع‌آوری چوب در جنگل‌های منطقه‌ای در آلمان باز می‌داشت، حقوق عرفی و سنتی روستاییان را نادیده گرفت؛ زیرا آنان از دیرباز به صورت حیازت مباحات، الوارهای خشکیده را برای نیازهای حیاتی خود برمی‌داشتند. اتکای صنعت به محصولات جنگل افزایش یافت و قانون، حق سنتی روستاییان را جرم اعلام کرد، تا محصولات جنگلی به تصرف سرمایه‌داری صنعتی درآید.

1 . historical materialism

2 . base = substructure

3 . superstructure

4 . legal superstructure

5 . F. Engels

6 . the law on thefts of wood

7 . the censorship laws

قوانین راجع به سانسور که مقررات شدیدی را درباره‌ی مطبوعات<sup>۱</sup> پروس اعلام کرد، با انتقادهای مارکس روبه‌رو شد. مارکس گفت: از آن‌رو که جوهر حقوق، آزادی است، قانون سانسور یک قانون حقیقی نیست. در واقع، قانون سانسور یک وسیله‌ی پلیسی سرکوبگر است که نه متجاوزان و مجرمان، که عقاید و افکار را مجازات می‌کند. درون‌مایه‌ی اصلی جامعه‌شناسی حقوقی مارکسی این است که طبقات حاکم، حقوق را در جهت منافع خود به خدمت گرفته‌اند.

بخش دوم این فصل به دیدگاه‌های کسانی اختصاص یافته است که در چارچوب دیدگاه مارکسی درباره‌ی حقوق، نظریه‌پردازی کرده‌اند. ای. بی. پاشوکانیس<sup>۲</sup> معتقد است که مفاهیم حقوقی، درنهایت، تعبیرهایی از مبادلات تجاری موجود در جامعه سرمایه‌داری‌اند. اسحاق بالوس<sup>۳</sup> کارهای پاشوکانیس را توسعه بخشید. به عقیده‌ی او، بت‌پرستی حقوقی<sup>۴</sup> وقتی رخ می‌نماید که مردم یک جامعه، وجود آن جامعه را به حقوق نسبت دهند. بدین سان، نظام حقوقی به عنوان بخشی از نظم طبیعی اشیا پذیرفته می‌شود و دیگر هرگز نمی‌توان آن را نقد و ارزیابی کرد. نکته‌ی اصلی تفکر بالوس این است که او برای حقوق استقلال نسبی<sup>۵</sup> قائل است؛ یعنی هر چند که حقوق به طور مستقیم با دخالت و نظارت طبقه‌ی مرفه (بورژوازی) روبه‌رو نیست، به یقین می‌توان حقوق را آینه‌ی اصول اساسی اقتصاد بازاری<sup>۶</sup> دانست.

کارل رنر<sup>۷</sup> به بررسی تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی بر صورت و کارکرد نهادهای حقوقی خصوصی پرداخت. از نظر رنر، اموال و قراردادها در هر دو نظام فئودالیستی و سرمایه‌داری، نهادهایی مشابه با همان سیستم اقتصادی بوده‌اند. البته او سوسیالیسم را نظامی اقتصادی می‌داند که به خود آگاهی دست یافته است.<sup>۸</sup>

1 . the prussian press

2 . E. B. Pashukanis

3 . Isaac Balbus

4 . legal fetishism

5 . relative autonomy

6 . the market economy

7 . Karl Renner

۸. در پایان این فصل متون زیر عیناً آورده شده است:

*Debates On the Law On Thefts of Wood: Karl Marx; Commodity Form and Legal Form: An Essay On the "Relative Autonomy" of the Law: Isaac Balbus; The Place of Law in the Marxian Structure - Superstructure Archetype: Alan Stone.*

## فصل پنجم: حقوق از چشم‌انداز جامعه‌شناختی ماکس وبر (ص ۱۶۳-۲۳۱)

هدف این فصل آن است که نشان دهد ماکس وبر در تبیین صورت‌بندی حقوق و اجرای قواعد حقوقی، به عوامل سیاسی، دینی و اقتصادی چگونه می‌نگرد؟ رویکرد ماکس وبر به حقوق، رویکردی التقاطی (به‌گزین) بود؛ زیرا او در تبیین شکل‌گیری و اجرای قواعد حقوقی، به جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی امور اقتصادی نیز توجه کرده، معتقد بود که زمانی می‌توان توسعه‌ی حقوق را به بهترین وجه، فهم کرد که بتوان به درکی از نقش عوامل فراحقوقی، مانند عوامل سیاسی، مذهبی و اقتصادی نیز دست یافت.

محور اصلی جامعه‌شناسی حقوق وبر، مفهوم «عقلانیت»<sup>۱</sup> است. به نظر وبر، عقلانیت شاخصه و معیار تمدن غربی مدرن است. در خصوص عقلانیت موجود در جهان غرب، از سه دیدگاه اصلی وبر که هسته‌ی جامعه‌شناسی حقوق را شکل می‌دهد، بحث شده است: نخستین بحث، همان تیپ‌های ایده‌آل اقتدار (سُلطه) سیاسی (اقتدار فرهمندان،<sup>۲</sup> اقتدار سنتی<sup>۳</sup> و اقتدار عقلانی - حقوقی<sup>۴</sup>) است. هر یک از این انواع سه‌گانه‌ی اقتدار بر درجات گوناگونی از تقدس مبتنی است و رابطه‌ای نزدیک با سازمان‌های سیاسی و اداری دارای دارای ساختار دیوان‌سالار دارد.

دومین نکته، چهار شیوه‌ی قانون‌گذاری و قانون‌یابی است که وبر پیوندهای آنها را با عوامل مؤثر مذهبی مورد بررسی قرار داده است: ۱. نظم حقوقی غیرعقلانی صوری؛<sup>۲</sup> ۲. نظم حقوقی غیرعقلانی ماهوی؛<sup>۳</sup> ۳. نظم حقوقی عقلانی ماهوی و ۴. نظم حقوقی عقلانی صوری. ماکس وبر بر آن بود که نظم حقوقی عقلانی صوری به سازمان‌های اداری کاملاً دیوان‌سالار نیازمند است و منحصرأ محصول تمدن غرب است.

آخرین نکته، بحث بر سر تأثیر سرمایه‌داری بر پیدایش یک نظام حقوقی واحد در اروپای بری است: چگونه تفکر حقوقی صوری عقلانی در جهان مدرن غرب ایجاد شد؟ چه عواملی مانع ایجاد آن در مناطق دیگر جهان شد؟ پاسخ ماکس وبر این است که باید میان عقلانیت حقوقی صوری و سرمایه‌داری صنعتی نوین، نوعی قرابت انتخابی<sup>۵</sup> وجود داشته باشد.

ترویینو در این جا به آثار وبری‌های جدید در خصوص مشروعیت، مسأله انگلستان و

1 . rationality

2 . charismatic authority

3 . traditional authority

4 . rational - legal authority

5 . elective affinity

گفت‌وگویی وبر با شَیخ کارل مارکس پرداخت. مارتین اسپنسر<sup>۱</sup> به بحث مشروعیت<sup>۲</sup> پرداخت و نوع جدیدی از اقتدار را با نام اقتدار ارزشی عقلانی مطرح کرد که مشروعیت آن بر هنجارهای ارزشی مطلق مبتنی است. دیوید کمپل<sup>۳</sup> به بررسی تناقض‌گویی وبر در تبیین مشروعیت پرداخت. به عقیده‌ی کمپل، ماکس وبر تلاش می‌کند به جای «فهم»<sup>۴</sup> بنیان یک اعتقاد به مشروعیت، به «تبیین»<sup>۵</sup> آن دست بزند. آلن هاید<sup>۶</sup> نیز با مطالعه‌ی تجربی نشان داد که چرا مشروعیت صوری عملاً با تبیین علت متابعت مردم معمولی از قانون ارتباط ندارد. به گمان هاید، مردم به ارزش‌های اخلاقی ماهوی که پشتوانه‌ی آرای قضایی است، بسی بیش‌تر از آیین و تشریفات که در جریان صدور یک رأی به اجرا درمی‌آید، اهمیت می‌دهند.

در بحث از مسأله‌ی انگلستان<sup>۷</sup> به این نکته توجه شد که سرمایه‌داری به عنوان یک فعالیت اقتصادی کاملاً عقلانی، چگونه در انگلستان، که دارای نظام حقوقی کامن‌لای کاملاً غیرعقلانی بود، به وجود آمد. برخی از محققان برآن‌اند که این واقعیت تاریخی، تناقض‌های آشکاری را در بحث‌های وبر در خصوص رابطه‌ی حقوق و اقتصاد نشان می‌دهد. برخی نیز تلاش کرده‌اند با تفسیر مناسبی از وضعیت انگلستان - به عنوان یک نظام حقوقی منطقی صوری - پیدایش سرمایه‌داری در آن کشور را با آموزه‌های ماکس وبر سازگار نمایند.<sup>۸</sup>

#### فصل ششم: حقوق از چشم‌انداز جامعه‌شناختی امیل دورکیم (ص ۲۳۳-۳۱۰)

در این فصل مهم‌ترین مفاهیم جامعه‌شناختی امیل دورکیم، تناظری که دورکیم میان انواع همبستگی اجتماعی و انواع نظام‌های حقوقی قائل است و سخنان او درباره‌ی تحوّل قراردادهای و اندیشه‌هایش در باب نقش و جایگاه قرارداد در جامعه بررسی شده است. نویسنده این فصل را با بیان نقدهای جدیدی که محققان معاصر درباره‌ی تفکرات دورکیم - رابطه‌ی حقوق و اخلاق، تحوّل حقوقی و تقسیم کار، روش‌شناسی - مطرح

1 . Martin Spencer

2 . legitimacy

3 . David Campbell

4 . understanding

5 . explanation

6 . Alan Hyde

7 . England problem

۸ . متون زیر عیناً در پایان این فصل آمده است:

*Categories of Legal Thought: Max Weber; The Concept of Legitimation in the Sociology of Law:*

Alan Hyde; *Max Weber On Law and the Rise of Capitalism:* David M. Trubek.

کرده‌اند، به پایان می‌رساند.

امیل دورکیم برای تبیین تطوّر (تحوّل) حقوق، مجازات‌ها و قراردادهای، نظریه‌های جامعه‌شناختی خود را که بر عناصر اخلاقی زندگی اجتماعی مبتنی است، ارائه کرده است. این نظریه‌ها روی هم رفته جامعه‌شناسی حقوق دورکیم را تشکیل می‌دهند. نخست به مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی دورکیم - آگاهی یا وجدان جمعی<sup>۱</sup>، تقسیم کار<sup>۲</sup>، همبستگی اجتماعی<sup>۳</sup> - اشاره شده است. آگاهی (وجدان) جمعی یک جامعه، یک نیروی اخلاقی است که رفتار مردم را تنظیم می‌کند. این نیروی اخلاقی، در یک همبستگی مکانیکی نیرومندتر و دقیق‌تر از همبستگی ارگانیکی (اندام‌واره) است، اما تقسیم کار (تخصّصی شدن وظایف) در همبستگی ارگانیکی، بیش‌تر توسعه می‌یابد. استدلال دورکیم این است که همبستگی اجتماعی نوعی پدیدار اخلاقی است و اخلاق، بنیان حقوق است؛ بنابراین، حقوق و قانون را می‌توان معیاری برای اندازه‌گیری درجه‌ی همبستگی اجتماعی دانست؛ از این‌رو، هر چه میزان حقوق سرکوبگر در یک جامعه بیش‌تر باشد، درجه‌ی همبستگی مکانیکی نیز بیش‌تر است و هر چه میزان حقوق تعویضی (تکمیلی) بیش‌تر باشد، درجه‌ی همبستگی ارگانیکی بیش‌تر خواهد بود. افزون بر این، به اعتقاد دورکیم یک حرکت تکاملی عمومی از همبستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی وجود دارد.

امیل دورکیم در تحلیل خود از تحوّل قراردادهای، پنج نوع قرارداد را معرفی می‌کند: قرارداد خونی<sup>۴</sup> (تعهد خویشاوندی)، قرارداد عینی<sup>۵</sup>، قرارداد با تشریفات رسمی<sup>۶</sup>، قرارداد مبتنی بر تراضی<sup>۷</sup> (رضایی) و قرارداد منصفانه<sup>۸</sup> (قراردادی که در آن رضایت صرف کافی نیست و باید منصفانه و عادلانه نیز باشد). به نظر دورکیم، کارکرد اجتماعی اصلی یک قرارداد، تشویق روابط متقابل و همکاری اشخاص است؛ اشخاصی که دارای وظایف تخصصی جداگانه‌اند. حقوق قراردادهای، این روابط متقابل را تنظیم و هدایت می‌کند و نوعی همبستگی ارگانیکی را به وجود می‌آورد که بر قرارداد - همبستگی قراردادی - مبتنی است.

آثار و مطالعات دورکیمی جدید، تفکرات او را درباره‌ی روابط حقوق و اخلاق،

1 . collective consciousness

2 . division of labour

3 . social solidarity

4 . blood covenant

5 . real contract

6 . the contract of solemn ritual

7 . the consensual contract

8 . the contract of equity

تحوّل حقوق و تقسیم کار و شیوه‌ها و مفروضات روش شناختی، به محک تجربه آزموده، گاه از آن حمایت کرده و گاهی انکار نموده‌اند. لون لانزا کادوس<sup>۱</sup> و همکارانش به سود نظرات و عقاید دورکیم دلیل و مدرک آورده و درصدد اثبات آنها برآمده‌اند. آن نظرات عبارت‌اند از:

- قوانین کیفری، بازتابِ باورهای اخلاقی جامعه است؛  
 - در جامعه درجه‌ی بالایی از معرفت نسبت به قوانین کیفری وجود دارد؛  
 - تحولات قوانین کیفری باعث میزان بالایی از محکومیت اخلاقی می‌شود؛  
 - وجود جامعه مستلزم ضمانت اجراهای سرکوبگرانه است که باید برمتجاوز و مجرم تحمیل شود.

کی‌اریکسون<sup>۲</sup> در کتاب پیوریتان‌های نافرمان<sup>۳</sup> اظهار می‌کند که خطر فروپاشی همبستگی اجتماعی یک جامعه، افراد آن جامعه را به مجازات جرایم (تخلفات کیفری) وامی‌دارد. در واقع، مجازات‌ها نشان می‌دهند که مرز رفتار اخلاقی و غیراخلاقی کجاست. ریچارد دی. شوارتز<sup>۴</sup> و همکارانش اندیشه‌های دورکیم را درباب رابطه‌ی تحوّل حقوقی<sup>۵</sup> و پیچیدگی اجتماعی<sup>۶</sup> با ضعف‌های جدّی روبه‌رو دانسته‌اند.<sup>۷</sup>

#### فصل هفتم - کارکردگرایی ساختی (ص ۳۱۱-۳۴۷)

کارکردگرایان برآن‌اند که هدف نظام اجتماعی عبارت است از محافظت از نظم و حفظ توازن (تعادل). نظام اجتماعی این هدف عینی را از طریق تأمین نیازها و تنظیم رفتارهای فردی برمی‌آورد. نظام اجتماعی باید از افرادی که در رفتار همیارانه مشارکت دارند و از هنجارها و ارزش‌های عمومی جامعه پیروی می‌کنند، حمایت، و امنیت آنان را تضمین کند. قیاس‌های اندام‌وارانه‌ی اگوست کنت و هربرت اسپنسر در قرن نوزدهم، بنیادی برای رویکرد کارکردگرایی ساختی قرن بیستم شد. تروینیو به دیدگاه کارکردگرایانه‌ی دورکیم

1 . Lon Lanza kaduce

2 . Kai Erikson

3 . *Wayward Puritans*

4 . Richard D. Schwartz

5 . legal evolution

۶. از نظر دورکیم، با افزایش پیچیدگی اجتماعی (Societal Complexity) حرکتی از فراوانی حقوق سرکوبگر به سوی فراوانی حقوق جبران‌گر مبتنی بر جبران خسارت به وجود آمده است.

۷. متون زیر عیناً در پایان این فصل آمده است:

*The Evolution of Punishment: Emile Durkheim; Law and Durkheimian Order: Lon Lanza-Kaduce et al; Punishment and Social Organization: Steven Spitzer.*

اشاره می‌کند که واقعیت‌های اجتماعی برای جامعه، کارآمد یا مفیدند؛ زیرا آنها نیازهای عمومی جامعه را تأمین می‌کنند و نقشی سودمند دارند.

رادکلیف براون<sup>۱</sup> مردم‌شناس، بر روابط متقابل میان ساختار اجتماعی و رفتارهای اجتماعی تأکید کرده و معتقد است که رابطه‌ی این دو مقوله (ساختار و رفتار) نظام اجتماعی را هماهنگ می‌کند. برونیسلاو مالینوفسکی<sup>۲</sup> با مطالعه‌ی حقوق ابتدایی به رابطه‌ی متقابل ساختار اجتماعی و فعالیت (عمل) اجتماعی توجه یافت و با بیان سه کارکرد عمده‌ی حقوق ابتدایی، به این نتیجه‌ی نهایی می‌رسد که حقوق به همبستگی اجتماعی کمک می‌کند.

رابرت کی. مرثن<sup>۳</sup> با ارائه‌ی مفاهیم کارکردهای آشکار و پنهان و نا کارکردی‌ها، کانون نظری کارکردگرایی ساختی را از «منافع و نیازها» به «پیامدها و نتایج» تغییر داد. بر این اساس، اکنون دیگر، جامعه‌شناسان به پیامدهای ساختار و کنش اجتماعی می‌پردازند. تالکوت پارسونز<sup>۴</sup> مفهوم «نظام اجتماعی»<sup>۵</sup> را شرح و بسط داد. جامعه به عنوان یک نظام اجتماعی از خرده‌نظام‌های نهادی تشکیل می‌شود. به نظر پارسونز، برای آن‌که همه‌ی خرده‌نظام‌های اجتماعی به بهترین وجه و در بهترین وضعیت خود کار کنند، باید چهار ضرورت کارکردی را برآورند، که عبارت‌اند از: انطباق،<sup>۶</sup> دست‌یابی به هدف،<sup>۷</sup> همبستگی<sup>۸</sup> (یکپارچگی) و سکون<sup>۹</sup> (نگه‌داشتن الگو).

پارسونز بر آن است که نظام حقوقی، کارکرد همبستگی و یکپارچگی را برمی‌آورد؛ زیرا نظام حقوقی مبادله‌ی میان خرده‌نظام‌های مختلف را سازگار، هماهنگ و آسان می‌کند. به اعتقاد پارسونز، نظام حقوقی باید دارای سه ویژگی باشد: حقوق باید به طور کاملاً عمومی بیان شود؛ حقوق باید در سطحی حساب شده از انعطاف‌پذیری باشد؛ حقوق باید به عنوان یک سازوکار فراگیر کنترل اجتماعی به ایفای نقش بپردازد. کارکرد دیگر حقوق آن است که انسجام و سازگاری هنجارین به وجود آورد. حقوق باید برای ایفای این کارکردها، از حکومت مستقل باشد.

1 . A.R.Radcliffe-Brown

2 . Bronislaw Malinowski

3 . Robert K.Merton.

4 . Talcott Parsons

5 . social system

6 . adaptation

7 . goal - attainment

8 . integration

9 . latency

نیکلاس لومان<sup>۱</sup> نظام حقوقی را یک نظام یا واحد مستقل می‌داند که خودش را به وجود می‌آورد و بازتولید می‌کند. نظام حقوقی، نظامی خود مرجع است و نمی‌تواند با محیط بیرون از خودش ارتباط برقرار کند، اما می‌تواند از محیط بیرون بیاموزد؛ بنابراین، دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی به طور مستقیم نظام حقوقی را تغییر نمی‌دهد، اما حقوق می‌تواند خودش را با این دگرگونی‌ها سازگار کند. در پایان این فصل، مطالعه‌ی تجربی آدام پودجورکی<sup>۲</sup> درباره‌ی کارکرد اجتماعی حقوق مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

### فصل هشتم: نظریه‌ی کشمکش (ص ۳۴۹-۳۸۹)

تروینیو این فصل را با این سخن آغاز می‌کند که نظریه‌ی کشمکش، رقیب نظریه‌ی کارکردگرایی ساختی است.<sup>۴</sup> سنت فکری تضاد (نظریه‌ی کشمکش) وام‌دار نظریه‌ی کلاسیک قرن نوزدهمی است و به ویژه در سخنان مارکس در خصوص تضاد طبقاتی و اقتصاد سیاسی ریشه دارد. با وجود این، امروزه دیگر بیش‌تر نظریه‌پردازان نظریه‌ی کشمکش، بیش از آن‌که از مارکس متأثر باشند، از اندیشه‌های گئوریک زیمل<sup>۵</sup> در باب تضاد گروهی (تزاخم منافع گروه‌ها) متأثرند.

نویسنده به بررسی این نکته می‌پردازد که بر خلاف مارکس، گئوریک زیمل تضاد را امری متقابل می‌دانست، نه صرفاً ظالمانه و یک‌سویه. افزون بر این، زیمل به بررسی نوعی از تعارض - موسوم به رقابت<sup>۶</sup> - پرداخت که برای جامعه هم کارکردهای سودمند دارد و هم کارکردهای زیان‌بار. لوئیس کوزر<sup>۷</sup> از کارکردهایی سخن به میان آورد که آنها را

1 . Niklas Luhmann

2 . Adam Podgorecki

۳ . متون زیر عیناً در پایان این فصل آمده است:

*The Law and Social Control: Talcott Parsons; Three Levels of The Functioning of Law: Adam podgorecki.*

۴ . در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نظریه‌ی کشمکش به عنوان جانشین کارکردگرایی ساختی مطرح شد؛ ولی در سال‌های اخیر تحت‌الشعاع انواع نظریه‌های نومارکسیستی قرار گرفت. در واقع، یکی از خدمات عمده‌ی نظریه‌ی کشمکش، فراهم آوردن زمینه برای نظریه‌هایی بود که به کار مارکس نزدیک‌ترند و مخاطبان فراوانی را در جامعه‌شناسی به خود جلب کرده‌اند. مهم‌ترین مشکل نظریه‌ی کشمکش این است که نتوانسته آن چنان که شاید و باید خود را از ریشه‌های کارکردی - ساختی‌اش رها سازد. این نظریه بیش‌تر به یک نوع کارکردگرایی ساختی وارونه می‌ماند تا یک نظریه‌ی راستین انتقادی درباره‌ی جامعه. ریتزر، جورج؛ نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، ص ۱۵۹.

5 . Georg Simmel

6 . competition

7 . L.Coser

تضاد اجتماعی به طور کلی و تضادهای حقوقی به طور خاص، به بار آورده‌اند. به نظر کوزر تضاد دارای کارکرد است؛ زیرا می‌تواند به دگرگونی اجتماعی سودمند منجر شود. مهم‌تر از همه این که تضاد حقوقی، قوانین و نهادهای جدیدی را به وجود می‌آورد. رالف دارن‌دورف<sup>۱</sup> بر آن است که روابط قدرت میان گروه‌های ذی‌نفع در قانون‌گذاری (مانند: انجمن امریکایی اشخاص بازنشسته، انجمن ملی تفتنگ‌داران و سازمان ملی زنان) تضادهایی را به بار می‌آورد و این گروه‌ها در میدان قانون‌گذاری با یکدیگر جدال می‌کنند. تورستین سلین<sup>۲</sup> جامعه‌ای را مجسم می‌کند که دارای گروه‌های فرهنگی متفاوت و جداگانه‌ای است و آن گروه‌ها نیز هنجارهای رفتاری متمایز دارند. تضاد فرهنگی<sup>۳</sup> زمانی رخ می‌نماید که هنجارهای رفتاری متضاد این گروه‌ها با هم برخورد کند. سلین بر آن است که تضاد فرهنگی زمانی جنبه‌ی حقوقی پیدا می‌کند که هنجارهای رفتاری گروه فرهنگی مسلط، به عرصه‌ی حقوق کیفری وارد شود و لباس قانون بپوشد.

جورج والد<sup>۴</sup> کشمکش میان گروه‌های مختلف سیاسی را مطرح می‌کند. به نظر او گروهی که بیش‌ترین قدرت سیاسی را در دست دارد، تعیین می‌کند که چه قوانینی باید وضع شود، چه اعمالی آن قوانین را نقض می‌کند و رفتار مجرمانه است و این که دولت چگونه باید آن قوانین را به اجرا بگذارد. در ادامه‌ی این فصل، نظریه‌ی واقعیت اجتماعی جرم<sup>۵</sup> مطرح می‌شود.

این فصل با بررسی نظریه‌ی آستین تورک<sup>۶</sup> به پایان می‌رسد. به موجب این نظریه، حقوق همیشه موجب همبستگی اجتماعی نیست و بر خلاف نظر کارکردگرایان، گاهی حقوق، برخوردها و اختلاف‌نظرهای پُردامنه و تضادهای بسیاری را در جامعه به بار می‌آورد. به نظر تورک، حقوق سلاحی است که توسط قدرت‌های پلیسی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و انحرافی به کار گرفته می‌شود. حقوق سلاحی است برای پیشبرد منافع یک‌گروه قدرتمند در برابر گروه‌های دیگر.<sup>۷</sup>

1 . Ralf Dahrendorf

2 . Thrsten Sellin

3 . cultural conflict

4 . George Vold

5 . Theory of the social reality of crime

6 . Austin Turk

۷ . متون زیر عیناً در پایان این فصل آمده است:

*A Sociological Analysis of The Law of Vagrancy*: William J. Chambliss; *Law as a Weapon in Social Conflict*: Austin Turk.

## فصل نهم: مطالعات حقوقی انتقادی (ص ۳۹۱-۴۳۸)

گرایش نسبتاً جدیدی در دانش پژوهی حقوقی به وجود آمده است که اصطلاحاً آن را مطالعات حقوقی انتقادی (CLS) می‌نامند. موضوع عمده‌ی مطالعات حقوقی انتقادی عبارت است از نقد مکتب حقوقی لیبرال (حقوق‌گرایی لیبرال)<sup>۱</sup> از طریق ابهام‌زدایی و نامشروع اعلام کردن این دکترین و حمله به قواعد، شیوه‌ی استدلال و ایدئولوژی آن. این منتقدان نشان دادند که اولاً، برخلاف عقیده‌ی عامه، آموزه‌ی حقوقی لیبرال دموکراسی مانند ایالات متحده، کانادا و انگلستان ذاتاً نامشخص و مشتمل بر تناقض‌گویی است؛ ثانیاً، حقوق در این کشورها نه در جریان تصمیم‌گیری قضایی، پاسخی واحد، درست و منطقی ارائه می‌کند و نه مشتمل است بر مجموعه‌ای منسجم از مفاهیم سازگار که بیان‌کننده‌ی دیدگاهی عمومی و مشترک درباره‌ی جامعه و روابط انسانی باشد.

این منتقدان تأکید کرده‌اند که آموزه‌ی حقوقی لیبرال، نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را که سرمایه‌داری به بار آورده، مشروع می‌داند؛ در نتیجه، برخی از محققان حوزه‌ی مطالعات حقوقی انتقادی از دگرگون شدن نظم‌های نهادی جامعه‌ی سرمایه‌داری جانب‌داری می‌کنند، تا آدمیان را از جهانی مشتمل بر سلسله مراتب و تفاوت در قدرت‌های بخت‌بازانند. این منتقدان با بهره‌گیری از رویکردهای روش‌شناختی به نظریه‌های اجتماعی، نقد محض (دیالکتیک‌های منفی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت) و توضیح و تشریح متن (ساختار شکنی و برملا کردن بدفهمی‌ها) در حمله به مکتب حقوقی لیبرال و نظم و ترتیب‌های اجتماعی که این مکتب به بار آورده است، به موفقیتی درخور توجه دست یافته‌اند.

دانکن کیندی<sup>۲</sup> درباره‌ی تأثیر فردگرایی و نوع دوستی<sup>۳</sup> و نیز قواعد و معیارهای حقوق خصوصی بررسی‌هایی انجام داده است. کیندی معتقد است که این مجموعه‌های مشحون از شیوه‌های معانی و بیانی (خطابی) که پُر از لفاظی‌ها و تهی از محتواست، جهان‌بینی‌های متضادی را درباره‌ی چیستی حق، خیر و مطلوب بیان می‌دارند. به اعتقاد کیندی، طرف‌دار فردگرایی و قواعد فردگرایانه، به تصویری (قرائتی) از جامعه و روابط انسانی علاقه دارد که مشتمل بر ارزش‌های مربوط به حقوق (جمع حق)، زندگی و امور شخصی و منافع شخصی باشد. بر عکس، طرف‌دار معیارهای نوع‌دوستانه و

1 . liberal legalism

2 . Duncan Kenedy

3 . altruism

بشردوستانه، به تصویر یا روایتی از جامعه و روابط انسانی علاقه دارد که مشتمل بر ارزش‌های مربوط به مشارکت، از خودگذشتگی (ایثار) و ارزش‌هایی که به وجود و حقوق دیگران اهمیت می‌دهد، باشد.

به نظر کندی، مکتب حقوقی لیبرال به طرز ناامیدکننده‌ای متناقض است؛ زیرا فردگرایی و نوع‌دوستی را به لحاظ نظری نمی‌توان از هم جدا کرد. این ضد و نقیض‌گویی از خلال سه مدعای متضاد که هم اکنون مشخصه‌ی حقوق خصوصی محسوب می‌شوند، نشان داده شده است: اشتراک در برابر استقلال، نظارت در برابر آسان‌سازی (سهل‌انگاری) و پدرمآبی در برابر استقلال فردی و اراده‌ی آزاد.

کلیر دالتون<sup>۱</sup> در صدد ابهام‌زدایی (ساختارشکنی) از مفهوم آموزه‌ی قرارداد و نیز پرده‌برداری از مفاهیم متضاد است. از نظر دالتون گفتمان حقوقی بر سر قراردادها به طور گسترده تحت تأثیر مسائلی است که به طور متقابل به قدرت<sup>۲</sup> و معرفت<sup>۳</sup> مربوط می‌شود. افزون بر این، دالتون بر آن است که مسائل مربوط به قدرت و معرفت از آموزه‌ی دو قطبی «خصوصی/عمومی» و «ذهنی/عینی» در قراردادها ناشی می‌شود.

برخی محققان معتقدند که خود مطالعات حقوقی انتقادی نتوانست به نیازها و تجربه‌های زنان و اقلیت‌ها توجه کند؛ برای نمونه، رابین وست<sup>۴</sup> بر آن است که علم حقوق به صورت علمی مردانه درآمده است و لازم است که هم به تجربه‌های مردان و هم به تجربه‌های زنان اهمیت دهد. در واقع، او مدافع علم حقوق (حقوق‌شناسی) غیرجنسی است که بر جنسی خاص مبتنی نباشد.<sup>۵</sup>

#### فصل دهم: جامعه‌شناسی حقوق در پایان قرن بیستم (ص ۴۳۹-۴۴۵)

تِروینیو می‌نویسد: در این فصل که دهمین و آخرین فصل کتاب است، برآنیم تا به ارزیابی آن زمینه‌ی نظری که در فصل پیشین مطرح شد، بپردازیم. تِروینیو در این فصل از کتاب بنادارد به تلاشی برای انسجام بخشیدن به جامعه‌شناسی حقوق گذشته و حال دست بزند و این کار را از طریق معرفتی مضامین نظری و جهت‌گیری‌های نظریه‌پردازان مختلف

1 . Clare Dalton

2 . Power

3 . Knowledge

4 . Robin West

۵. متون زیر عیناً در پایان این فصل آمده است:

*Form and Substance in Private Law Adjudication*: Duncan Kennedy; *An Essay in the Deconstruction of Contract Doctrine*: Clare Dalton.

به انجام می‌رساند. هم‌چنین، این فصل عهده‌دارِ پیش‌بینی مسیر حرکتِ جامعه‌شناسی حقوق در قرن بیست و یکم است.

پنج مضمون اصلی که در آثار جامعه‌شناختی و حقوقی وجود دارد و در این کتاب به‌طور پراکنده از آنها بحث شده است، عبارت‌اند از: ۱. تناسب میان حقوق و جامعه؛ ۲. قطعیت دگرگونی اجتماعی و حقوقی؛ ۳. تأثیر عوامل فراحقوقی؛ ۴. ارائه‌ی مفهوم حقوق به صورت ابزار نظم‌دهنده؛ ۵. متمرکز شدن روی حقوق خصوصی قراردادها و مالکیت اموال. به نظر تروینیو، این پنج مضمونِ نظری، نه فقط تحلیلی حقوقی<sup>۱</sup> (حقوق‌شناسانه) از حقوق را ممکن می‌کند، بلکه تحلیلی جامعه‌شناختی<sup>۲</sup> از آن را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. تروینیو بر آن است که نظریه‌ها و پارادایم‌های بحث شده در این کتاب، هر کدام به میزانی از هشت جهت‌گیری نظری که چهار تقابل در میان آنها برقرار است، برخوردارند: پوزیتیویسم و هنجارگرایی،<sup>۳</sup> صورت‌گرایی و ضد صورت‌گرایی، فردگرایی، و جمع‌گرایی،<sup>۴</sup> اجماع<sup>۵</sup> و اجبار.<sup>۶</sup> اگر این جهت‌گیری‌ها به صورت جداگانه به کار گرفته شوند، هر یک از آنها به جامعه‌شناسان حقوقی تحلیلی عمیق و دقیق، هرچند محدود و تک‌بعدی، از واقعیت اجتماعی - حقوقی اعطا می‌کند. اما وقتی به صورت تلفیقی و مجموعی به کار آیند، تصویری چندجانبه، هرچند اغلب متضاد و ضد و نقیض، از واقعیت اجتماعی - حقوقی در اختیار جامعه‌شناس حقوقی می‌نهند.

در نگاه او دیدگاه‌های معاصر در جامعه‌شناسی حقوق، در واقع، در سطح وسیعی، دنباله‌ها، شرح و بسط‌ها و اصلاحات همان دیدگاه‌های کلاسیک قرن نوزدهمی‌اند که در صدق تبیین جامعه‌ی مُدرن بوده‌اند. با وجود این، پایان قرن بیستم به طور موقت و به صورت تحلیلی، دوره‌ای انتقالی برای جامعه‌شناسی حقوق است. در زمان حاضر، جامعه‌شناسی حقوق ظاهراً در آستانه‌ی شکل‌دهی به گام‌های نخستین برای تهیه‌ی پارادایم‌های متناسب با فهم ابعاد مختلف جامعه‌ی پسا‌مدرن است.

پسامدرنیسم (تفکر مابعد تجدد) در معنای فرهنگی خود، عبارت است از نوعی همبستگی ایدئولوژی‌های ناسازگار و سبک‌های زندگی ناهمگون؛ در نتیجه، نظریه‌پردازی پسامدرن باید شامل نوعی همبستگی یا ترکیبی از جهت‌گیری‌های نظری و موضوعات تحلیل باشد که به ظاهر از هم جدا و دورند. به نظر نویسنده‌ی کتاب،

1 . jurisprudencial analysis

2 . sociological analysis

3 . normativism

4 . communalism

5 . consensus

6 . coercion

جامعه‌شناسی حقوق امروزه باید متضمن تلاشی در جهت ترکیب و تلفیق آن هشت قطب متضاد باشد و دو موضوع را باید به لحاظ اجتماعی و جامعه‌شناختی، تحلیل کند: یکی «نظام حقوقی<sup>۱</sup>» و دیگری «آموزه‌ی حقوقی<sup>۲</sup>».

به گمان تروینیو، جامعه‌شناسی حقوق در آینده‌ی نزدیک، باید تلاش‌های بسیار و هم‌زمانی را در جهت تلفیق دیدگاه‌ها صورت دهد؛ زیرا فقط با ترکیب و باز ترکیب، صورت‌بندی و صورت‌بندی دوباره و تعریف و باز تعریف مفاهیم، نظریه‌ها و پارادایم‌های موجود می‌توان به پیشرفت بیش‌تر تفکر اجتماعی - حقوقی (جامعه‌شناختی و حقوقی) امیدوار بود. اکنون جامعه‌شناسی حقوق یک رشته‌ی دانشگاهی رسمیت یافته و مهم است. نویسنده امیدوار است کتابش الهام‌بخش دانشجویان قرن بیستم باشد و از میان آنان جامعه‌شناسان حقوقی قرن بیست و یکم برآیند.

---

1 . legal system

2 . Legal doctrine